

مقدم

دوهفته، یک نگاه

۱۰ جوزای ۱۳۹۳ هجری خورشیدی، ۳۱ می ۲۰۱۴ میلادی

شماره هفدهم

مروری بر روند رشد نظام اقتصادی در افغانستان

آزاد

در جریان چندسال اخیر عدم موازنه میان بودجه‌ی انکشافی و بودجه‌ی عادی کشور که اولی از مجاری برون‌ی و دومی تا حدودی از منابع داخلی تهیه می‌گردد، نشان داد که مهار تکامل نظام اقتصادی به گونه‌ی غیر طبیعی و تعجب برانگیز در دست تمویل کنندگان برون‌ی قرار گرفته است.

تأثیر منابع تمویلی از برون که نظام اقتصادی معیشتی و طبیعی را به حاشیه رانده، زمینه را برای رشد اقتصاد کالایی و توسعه‌ی بازار پول از طریق حواله‌جات، معاملات بانکی و ورود سرمایه‌ی پولی از مسیر نامرئی آنچنان مساعد ساخته که دیگر اراده‌ی ایجاد نظام اقتصادی مستقل و ملی در ذهن بسیاری از ملی‌گرایان و مدافعان بورژوازی ملی در کشور هم آسیب پذیر گردیده است. این روند که بعد از سال ۱۹۷۹ و کودتای ۷ ثور توسط ابزار جنگی و پولی آغاز گردید، بعد از سه دهه توانست تمام تار و پود اقتصاد طبیعی کشور را از هم متلاشی و پروسه‌ی رشد اقتصادی کشور را به شکل بنیادی در انحصار خود قرار دهد. اگر مطالعه‌ی آکادمیک بر چگونگی اینگونه نظام اقتصادی وابسته صورت گیرد، یقیناً نشان خواهد داد که در تاریخ وابستگی نظام اقتصادی کشورها به منابع برون‌ی، افغانستان یگانه نسخه‌ی بی‌پیشینه و بی‌نظیر است. در یک نگاه به منابع تمویلی زیرساخت‌ها، شبکه‌های تسهیلاتی از نوع مخابرات و ارتباطات، احداث سرکها، استخراج معادن، تعلیم و تربیه ابتدایی تا عالی و منابع تمویلی بورسیه‌های تحصیلی، دیگر پروژه‌های انکشافی، بویژه معاشات و اكمال ادارات دولتی، تاسیسات نظامی اردو، پولیس و دستگاه امنیتی، به وضوح مشاهده می‌شود که همه و همه در یکنوع وابستگی خاص مالی و پولی با منابع برون‌ی قرار دارد. از جانب دیگر برای تخریب ساختار فرهنگی و اجتماعی در کنار ساختار اقتصاد خودکفای طبیعی، کار روی بنیان ساختار فرهنگ عرفی و سنتی در قالب اعتقادات و باورهای عقیدتی همچنان به جدیت دنبال می‌گردد. اوضاع نشان می‌دهد که طی این سال‌ها انعطاف و تسلیم طلبی غیرقابل باور در این زمینه به مشاهده می‌رسد. شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ...

صفحه ۵

راهبرد تازه‌ی امریکا در افغانستان

چه سودی، چه زیانی و چه آینده‌ی؟

کج — بهرام آمونیایی

رئیس‌جمهور امریکا از پایان "مسوولانه" ی جنگی میگوید که سیزده سال از آن میگذرد و طولانی‌ترین جنگ ایالات متحد امریکا نام گرفته است. اما وقتی به واقعیت عینی جنگ کنونی در افغانستان ببینید نه تنها که هیچ دورنمای امیدوارکننده‌ی برای پایان آن در دسترس نیست، بلکه با گذشت هر روز پیچیده‌تر میشود و طالبان هم فعالتر از پیش. به ویژه حالا که به اساس هشدارهای مقامهای امریکایی شبکه‌ی القاعده هم در راه بازگشت به افغانستان است، جنگ کنونی ماهیت خطرناکتر می‌گیرد و نگرانی‌ها هم جدی‌تر میشود.

صفحه ۳

وضعیت معیشتی و اقتصادی معلولان در شهر کابل

حبیب عاصم

می باشد. طریقه‌ی بسیار معمول و عنعنوی فقر عبارت از نبود عاید پولی می باشد. در افغانستان که ۷۱.۶ درصد ساکنان آن در مناطق روستایی زندگی می کنند، معیشت وسیعاً بر فعالیت‌های زراعتی بنا یافته است (سروی ملی معلولیت در افغانستان، شناخت چالش‌های مقدم، ص ۵۳) ولی در دهه‌های اخیر بنا بر ناامنی‌ها و خشکسالی‌های پی در پی، مردم به طرف شهرها و مخصوصاً شهر کابل رجوع کرده و به کارهای غیر از زراعت می پردازند. اساس بهبود معیشت شهری کار است (ویکی پدیا) و چون در شهر کابل نفوس آن بیش از پیش در حال ازدیاد است و بازار کار در افغانستان ضعیف است، لذا کار پیدا کردن در شهر کابل دشوار است و کسانی را به کار می گمارند که واجد شرایط باشند. از طرفی دیگر در جامعه-ی افغانی معمولاً مردها نان آور و صاحب درآمد خانواده‌ها می باشند و از طرفی سطح اشتغال اشخاص معلول به مقایسه‌ی اشخاص غیرمعلول در بسا کشورها به شمول افغانستان پایین‌تر می باشد. اشخاص دارای معلولیت ۱۰ درصد از کل نفوس جهان را تشکیل میدهد که این رقم بزرگترین اقلیت جهان را تشکیل داده...

صفحه ۴

افغانستان در چندین دهه‌ی اخیر بی‌برنامگی‌ها، نابسامانی‌ها و جنگ‌های خونینی را شاهد بوده و امروزه در حالت وخیم و بحرانی قرار دارد و دارای مشکلات و نابسامانی‌های فراوانی است، که از جمله‌ی مشکلات، یکی هم پدیده معلولیت می باشد که هر روز به تعداد معلولان در افغانستان افزوده می شود. در بار آوردن افراد معلول، علت‌های فراوانی دست به دست هم داده اند، از جمله جنگ، فقر اقتصادی، فقر دانش، ماین و مهمات منفجر نشده، دسترسی نداشتن به خدمات صحی، خوردن خودسرانه‌ی دواها و اجرا نکردن به موقع واکسین‌ها، حوادث ترافیکی، ازدواج زود هنگام دختران، مراعات نکردن فاصله بین ولادت‌ها و سایر علت‌های دیگر. از لحاظ اقتصادی و معیشتی، معلولان و معیوبان یکی از آسیب پذیرترین اقشار جامعه‌ی افغانی اند. مطالعه‌ی معیشت افغانها، ما را بسوی فقر پولی سوق میدهد، در حالیکه فقر پولی را می توان عدم کفایه-ی درآمد (عاید) برای به دست آوردن مواد خوراکی روزانه خواند. فقر در عرصه‌ی معیشت عبارت از فقدان تغذی کافی، عدم موجودیت البسه و محل بودباش و غیره

عبدالحق آزاد

بررسی شتاب زده از جنبش تجددخواهی در افغانستان

(از نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ تا امروز)

جنگهای داخلی در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۳۶۰ خورشیدی

در جریان نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۳۶۰ خورشیدی جغرافیای افغانستان میان حکومت مرکزی و مخالفان تقسیم و تثبیت گردید. مخالفان که دفا تر و رهبران شان، عمدتاً در دو کشور همسایه‌ی جنوبی و غربی قرار داشت، نیروهای شان را از آنسوی مرزها رهبری و هدایت میکردند. آنها که اراضی کوهستانی و ولسوالی‌های دوردست کشور را در دست داشتند، برای امتیازگیری از برون برای تحکیم موقعیت شان در داخل توجه میکردند. اما متأسفانه برای توسعه مناطق زیرسلطه شان جنگ‌های خونین میان نیروهای جهادی که هر یک خود را پاسدار حریم اسلام اصیل می گفتند، ادامه داشت. نیروهای رقیب که هر کدام وابستگی به یکی از تنظیم‌های جهادی داشتند، گهگاهی روی نقطه نظرات مشترک اما مقطعی باهم در یک ائتلاف جبهه‌ی قرار گرفته و برحریف مشترک به تهاجم نظامی و تبلیغات فرهنگی می پرداختند.

صفحه ۷

بخش یازدهم





ضرورت نقد عقلانی برنامه‌های حریفان انتخاباتی

رقابت‌های انتخاباتی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری میان عبدالله عبدالله و اشرف غنی احمدزی، دو نامزد پیش‌تاز انتخابات ریاست جمهوری ۱۶ حمل آغاز شده است. از همان روزهای نخست کارزارهای انتخاباتی، هردو تیم به حمله‌های لفظی علیه همدیگر آغاز کردند: عبدالله عبدالله اشرف غنی را احساساتی، بی‌ثبات و ناآرام خواند و اشرف غنی هم با اتهام کم‌دانشی عبدالله در زمینه‌ی اقتصادی او را به مناظره‌ی چهارساعته فراخواند. انتقادهای اشرف غنی به عبدالله عبدالله محدود نماند و شماری از اعضای ارشد تیم وی نیز به بی‌کفایتی، استفاده از موقعیت دولتی و فساد متهم شدند. اعضای ستاد انتخاباتی عبدالله عبدالله هم ضدحمله‌هایی را به آدرس ستاد انتخاباتی اشرف غنی انجام دادند. اما در این میان آنچه از دور نخست انتخابات ریاست جمهوری تا کنون فراموش شده و یا هر دو تیم به آنها توجهی نکرده اند، نقد عقلانی برنامه‌های یکدیگر و پرهیز از شعارهای احساسی و پوپولیستی بوده است. هر دو نامزد از راه بحث‌های کلی، تنش‌زا و عوام‌فریبانه سعی کرده اند نشان دهند که پیروزی تیم انتخاباتی رقیب‌شان برای آینده‌ی کشور خطرناک است.

در نظامهای دموکراتیک، کارزارهای انتخاباتی بیشتر بر محور نقد علمی و استدلالی نه احساسی و تنش‌ساز برنامه‌های رقیبان انتخاباتی می‌چرخد. در این گونه نظامها سطح معیارهای درک و شناخت مردم نیز از مسایل اقتصادی و سیاسی بالا است و نقد علمی و عقلانی از برنامه‌های نامزدان نقش تعیین‌کننده‌ی در سمت و سویدی انتخاب آنها بازی میکند. اما در افغانستان هم سطح دانش و برداشت سیاستگران از دموکراسی پایین است و هم شهروندان به دلیل سواد کم و استبدادزدگی، درک بهینه‌ی از مردم‌سالاری که رقابت سیاسی سالم و دور از خشونت یکی از اصل‌های مهم آن است، ندارند. تنش‌زایی و بازی با احساسات مردم در یک چنین شرایطی میتواند هزینه‌های سنگینی داشته باشد و بحران‌ساز شود. بنابر این، اگر سیاستگران مدعی رهبری افغانستان میخواهند دموکراسی نوپای کنونی در مسیر اصلی و متفاوت‌اش راه برود، از سردادن شعارهای عوام‌فریب، قوم‌گرایانه و پوپولیستی دست بردارند و از راه نقد علمی و کارا، سره و ناسره‌ی برنامه‌های همدیگر را به مردم ثابت کنند. اینکه در حال حاضر سیاستگران افغانستان بجای تفنگ و گلوله با زبان و قلم حرف میزنند، پیشرفت خوبی است، اما نقد عقلانی و سازنده باید جای نقد کوچکی و بچه‌گانه را بگیرد. تنها از این راه است که میتوان به نهادینه‌سازی دموکراسی رسید و امیدواری بیشتری به رشد فرهنگ و قاعده‌ی تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز در کشور داشت.

بازی مرگبار

ترویج تندروی اسلام در افغانستان

در حال حاضر چه در سطح منطقه‌ی و چه در سطح جهانی، امیدواری چندانی نسبت به نابودی لانه‌های تروریستی در خاک پاکستان نیست و ضمانتی هم در شرایط کنونی وجود ندارد که به اساس آن مدعی شد، پروژه‌ی جهاد جهانی اسلامیه‌ها در این کشور شکست می‌خورد. (۱۰)

چون "آینده‌ی جهاد جهانی بیشتر از هر جای دیگر در جهان، در پاکستان قطعی میشود" (۱۱)، آینده‌ی جهان و به خصوص منطقه‌ی ما در گروه تغییرات بزرگ در سیاست استراتژیک دولت پاکستان است که شصت و هفت سال پس از بوجود آمدنش هنوز تغییری نکرده است.

القاعده و صدور جهاد جهانی

القاعده در سال ۱۹۸۸ یک سال پیش از خروج نیروهای شوروی پیشین از افغانستان و پایان جهاد در این کشور، از سوی اسامه بن لادن ایجاد شد. تاسیس شبکه‌ی القاعده در روزگاری که شوروی رو به شکست بود،

به این مدارس پیوند دارد.

به سخن دیگر، تهدید و ترور ناشی از پرورش اسلام سیاسی و یا بنیادگرایی اسلامی در مدارس پاکستانی به پدیده‌ی جهانی مبدل شده و شیخ وحشت این پدیده در هر گوشه و کنار گیتی کم و زیاد در حال گردش است: "پاکستان جهاد را برای بیش از سه دهه حداقل از آن گاه که عبدالله عزام در سالهای ۱۹۸۰ به پشاور رفت، پرورش داده است. یک فرانکشترین جهادی به شدت قوی حالا جهان را، همزمان با حامیان نیرومندی در درون جامعه‌ی پاکستانی، تا آخرین نقطه در می نوردد. کی نمیتواند نهراسد که "ریش بلند"ها تسلط بیابند؟" (۹)

تنها کشوری که بیشترین زیان را از این فرانکشترین اسلامی دیده است، افغانستان میباشد؛ کشوری که بیشترین مرز جغرافیایی را با پاکستان دارد و چند دهه است نسخه‌های گوناگون بنیادگرایی اسلامی و جهادگران تولیدشده در پرورشگاه‌های تروریستی

پاکستان، مرکز جهاد جهانی

شواهد و آمار از فعالیت تندروان اسلامی در پاکستان همه گواهی میدهد که این کشور به پرورشگاه بزرگ تندروی اسلامی در جهان مبدل شده است. بیشتر شبکه‌ها و سازمانهای اسلامیه‌ها در پاکستان ایجاد شده و فعالیت‌های تروریستی شان در سایر نقاط جهان را در این کشور سازماندهی میکنند. جیش محمد، سپاه صحابه، لشکر طیبه، لشکر جنگوی، شبکه‌ی حقانی، تحریک طالبان افغانستان، تحریک طالبان پاکستان، شبکه‌ی القاعده و جیش العدل از جمله‌ی ده‌ها سازمان دهشت‌افکن اند که در پاکستان فعال اند و به عنوان ابزارهای نظامی-سیاسی دولت این کشور در نبرد با رقیبان منطقه‌ی آن عمل میکنند. مدارس دینی در پاکستان منابع انسانی این شبکه‌ها و سازمانهای تروریستی را تامین میکنند؛ مدارسی که جوانان مشتاق فراگیری شریعت اسلام را از پاکستان، افغانستان و شماری از کشورهای اسلامی دیگر جذب میکنند، اما کاری جز شستشوی مغزی جوانان و تولید تندروی، جهل و عقب‌ماندگی ندارند.

در این مدارس، جهان یک کورده قرون وسطایی تصویر میشود و مسوولیت انسانها هم به عامه به سرکردن، ریش‌گذاشتن، نماز و روزه‌گرفتن، پیراهن‌تیبان پوشیدن، هفت‌زن گرفتن، نضار کشیدن، انتحارکردن، سربریدن، سنگسار و ترور فشرده میشود. افرادی که از این مدارس فارغ میشوند، چیزی از تمدن بشری، دانش و ارزشهای انسانی نمیدانند و دغدغه‌ی اصلی زندگی‌شان هم "احیای خلافت اسلامی" در کشورهای‌شان است. اما دولت پاکستان نه تنها مانع فعالیت این مدارس نمیشود بلکه به گونه‌های مختلف از آنها پشتیبانی میکند و شمار مدارس دینی همه‌ساله افزایش می‌یابد. چودهری شجاعت حسین، نخست وزیر پیشین پاکستان گفته بود: "مدارس اردوگاه‌های نظامی-عقیدتی پاکستان هستند. هیچ نوع از افراط‌گرایی و اربابگری در مدارس تدریس نمی‌شود." (۸) اما مدارس دینی‌یی که مقامهای پاکستانی به درستی آنها را تنها تهدیدی در برابر منافع سیاسی شان نمیدانند بلکه از آن به عنوان پاسدار جغرافیای سیاسی خودشان ستایش میکنند، در پاکستان و سایر کشورهای جهان به تولید ترور، وحشت و جهل مصروف اند و بیشتر رویدادهای بزرگ تروریستی در جهان به گونه‌ی

یورش ایالات متحد امریکا به افغانستان برنامه‌ی جهاد جهانی اسلامیه‌ها در این کشور را تا حد زیادی برهم زد و منجر به تغییراتی در جغرافیای تروریسم شد. اما افغانستان به عنوان کشور اسلامی که شرایط رشد و تولید مثل نسل جهادگران را دارد، هرگز از دایره‌ی هدف اسلامیه‌ها بیرون نشد و تروریستها از هر فرصت ممکن برای بازگشت به افغانستان بهره برده اند. در حال حاضر که توجه دولت‌های غربی نسبت به افغانستان کمتر میشود و ایالات متحد امریکا هم در تلاش افغانیزه‌کردن جنگ جاری در کشور است، شبکه‌ی القاعده و سایر تندروان اسلامی که پشتیبانی مالی گسترده‌ی برخی سازمانهای استخباراتی و شیخ‌نشینان عرب را دارند، تلاش میکنند تا پروژه‌ی ناتمام ایجاد پرورشگاه تروریسم در افغانستان را به سر برسانند.

حکایت از برنامه‌های بزرگتری داشت که مدیران جهاد جهانی در سر داشتند. به باور رهبران این شبکه‌ی تروریستی، جهاد افغانستان فاز نخست و آزمایشی جهاد جهانی بود و تندروان اسلامی تلاش کردند تا ظرفیت و توانایی خود را در آن بی‌آزمایند.

ایمن الظواهری، رهبر کنونی القاعده پس از شکست شوروی پیشین در افغانستان گفته بود: "نبرد با شوروی مرحله‌ی آموزشی بود تا مجاهدین اسلام برای نبرد علیه ابرقدرت تازه‌ی جهانی یعنی ایالات متحد امریکا آماده شوند. افزون بر این فرصتی فراهم شد تا مجاهدین عرب، پاکستان، ترک و مسلمانان آسیای مرکزی و شرق آسیا دوش به دوش هم در جهاد افغانی علیه دشمن اسلام بجنگند." (۱۲)

رهبران جهاد جهانی برای ادامه‌ی قوی‌تر این پروژه به پرورشگاه آزاد و فضای بازی نیاز داشتند که تروریسم آزادانه بتواند در آن تولید مثل کند: "جنبش جهادی نیاز به منطقه‌ی دارد که شبیه ماشین چوچه‌کشی در هر مکانی تخم‌هایش قابل رشد باشد." (۱۳)

اسامه بن لادن و ایمن الظواهری همزمان با فروپاشی شوروی پیشین در افغانستان این کشور را یکی از پرورشگاه‌های نسل جهادی فرض کرده بودند که با روی کار آمدن امارت اسلامی طالبان، به این هدف رسیدند و افغانستان یکی از لانه‌های امن تروریسم در منطقه شد. اما یورش ایالات متحد امریکا به افغانستان برنامه‌ی جهاد جهانی اسلامیه‌ها در این کشور را تا حد زیادی برهم زد و منجر به تغییراتی در جغرافیای تروریسم شد. اما افغانستان به عنوان کشور اسلامی که شرایط رشد و تولید مثل نسل جهادگران را دارد، هرگز از دایره‌ی هدف اسلامیه‌ها بیرون نشد و تروریستها از هر فرصت...

پاکستان در آن بیشتر از سایر کشورها آزمایش میشود: از تنظیم‌های جهادی، القاعده و طالبان گرفته تا شبکه‌ی حقانی، لشکر جنگوی، جمعیت اصلاح و دیگران.

بنیادگرایان اسلامی در چهره‌ها و نموده‌های گوناگون اما در مضمون یکسان و مشابه در افغانستان حضور دارند و هر کدام در جبهه‌های مختلف برای رسیدن به هدف یگانه فعال اند.

پاکستان به عنوان پشت جبهه‌ی مطمئن تندروان اسلامی در افغانستان عمل میکند. تروریستها در صورت مساعد نبودن آب و هوای سیاسی-نظامی در کشور به لانه‌های امن شان در آنسوی خط دیورند فرار میکنند و پس از تنفس تازه و شغالی‌شدن اوضاع دوباره به مناطق مورد نظرشان در افغانستان بر میگردند.

- "صدای مردم"، از ارسال نوشته‌های فوب شما استقبال می‌کند.
- تنها "گپ مردم" با ژانر دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

پست الکترونیک صدای مردم: sadaaym@gmail.com
فیس‌بوک صدای مردم: https://www.facebook.com/sadaaym

آدرس دفتر: کابل، کارته‌ی سه، چهارراهی پل سرخ، روبروی شفاخانه‌ی علی سینا، دفتر "صدای مردم" قیمت: ۵ افغانی

صاحب امتیاز
مرکز مطالعات صلح و توسعه
مدیر مسوول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸
سرمدیر
بهرام آذری آمونیاپی
شماره‌ی تماس: ۰۷۰۷۵۷۸۸۲
ایمیل: amoniaee@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

راهبرد تازه‌ی امریکا در افغانستان چه سودی، چه زیانی و چه آینده‌ی؟



دخالت‌های ویرانگر در افغانستان هر قدر دل‌شان خواست بر سر مردم این سرزمین آوردند. حالا با نگاهی به این تجربه‌ی تلخ و با درنظرگیری وضعیت شکننده‌ی سیاسی افغانستان که ناشی از وابستگی اقتصادی به کشورهای غربی و دخالت کشورهای همسایه است، پیام اوپاما میتواند خطرناک و پردرد سر باشد که منجر به صادراتی "دموکراسی"، "حقوق بشر"، "جامعه‌ی مدنی" و "آزادی بیان" خواهد شد و رویاهای قشنگ انسان افغانستانی را دوباره به کابوس وحشت و تروریزم مبدل خواهد کرد.

جنگ "مسوولانه" و چه پایانی؟

رئیس جمهور امریکا از پایان "مسوولانه"ی جنگی میگوید که سیزده سال از آن میگذرد و طولانی‌ترین جنگ ایالات متحد امریکا نام گرفته است. اما وقتی به واقعیت عینی جنگ کنونی در افغانستان ببینید نه تنها که هیچ دورنمای امیدوارکننده‌ی برای پایان آن در دسترس نیست، بلکه با گذشت هر روز پیچیده‌تر میشود و طالبان هم فعالتر از پیش. به ویژه حالا که به اساس هشدارهای مقامهای امریکایی شبکه‌ی القاعده هم در راه بازگشت به افغانستان است، جنگ کنونی

آسان‌تر است"، باید به درستی دانسته باشد که جنگ آغاز شده در افغانستان به این سادگی پایان یافتنی نیست و احتمالاً بحران‌سازتر از گذشته هم خواهد شد. اوپاما میخواهد راهکاری را که در عراق اجرایی کرد، در افغانستان هم عملی کند؛ در حالیکه جنگ در عراق نه تنها که پایان نیافته بلکه شدت هم گرفته است و شبکه‌ی القاعده در حال پیشروی و تصرف مناطق زیر اداری دولت نوری المالکی است.

اوپاما میخواهد راهکاری را که در عراق اجرایی کرد، در افغانستان هم عملی کند؛ در حالیکه جنگ در عراق نه تنها که پایان نیافته بلکه شدت هم گرفته است و شبکه‌ی القاعده در حال پیشروی و تصرف مناطق زیر اداری دولت نوری المالکی است. آیا پشت پرده‌ی اینهمه "پایان بخشیدن" به جنگها برنامه‌ی پنهانی دیگری خوابیده است؟ آیا پایان بخشی "مسوولانه"ی جنگ امریکا در افغانستان، آغازگر جنگهای خانمانسوز دیگر نیست؟

اگر امریکایی‌ها میخواستند طالبان تضعیف شوند و از میان بروند، حالا نشان چندانی از این گروه نبود. اما همزمان با آغاز فروپاشی امارت اسلامی طالبان در سال ۲۰۰۱، رهبران طالبان به سادگی به آنسوی خط دیورند رفتند و تا کنون که سیزده سال از آغاز نبرد امریکا در افغانستان میگذرد، رهبران این گروه همچنان در پاکستان به سر می‌برند و یک عضو رهبری این گروه هم در خاک آن کشور آماج هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی قرار نگرفت. از این نظر، آیا ایالات متحد امریکا گروه طالبان را به عنوان بدیل کارآمد دولت کابل همچنان نگه خواهد داشت؟

آیا پشت پرده‌ی اینهمه "پایان بخشیدن" به جنگها برنامه‌ی پنهانی دیگری خوابیده است؟ آیا پایان بخشی "مسوولانه"ی جنگ امریکا در افغانستان، آغازگر جنگهای خانمانسوز دیگر نیست؟ اگر امریکایی‌ها میخواستند طالبان تضعیف شوند و از میان بروند، حالا نشان چندانی از این گروه نبود. اما همزمان با آغاز فروپاشی امارت اسلامی طالبان در سال ۲۰۰۱، رهبران طالبان به سادگی به آنسوی خط دیورند رفتند و تا کنون که سیزده سال از آغاز نبرد امریکا در افغانستان میگذرد، رهبران این گروه همچنان در پاکستان به سر می‌برند و یک عضو رهبری این گروه هم در خاک آن کشور آماج هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی قرار نگرفت. از این نظر، آیا ایالات متحد امریکا گروه طالبان را به عنوان بدیل کارآمد دولت کابل همچنان نگه خواهد داشت؟

ماهیت خطرناکتر می‌گیرد و نگرانی‌ها هم جدی‌تر میشود. پرسش اینست که دولت اوپاما چه برداشتی از پایان "مسوولانه"ی این جنگ دارد؟ اگر القاعده افغانستان را دوباره به لانه‌ی امن تروریزم مبدل کند، کی مسوولیت آنرا به عهده خواهد گرفت؟ جنگ کنونی تنها مال انحصاری افغانستانی‌ها نیست که همیشه بار سنگین آنرا به دوش بکشند. درست است که جنگ کنونی جغرافیای افغانستانی دارد، اما بازیگران اصلی آن سازمانهای استخباراتی غربی و آ. اس آی هستند. اگر دولت ایالات متحد امریکا مسوولیت پیشبرد جنگ کنونی را به افغانها بسپارد و خود "مسوولانه" از زیر بار آن بگریزد، پیامهای ناگوار آن روزی دامن امریکا را هم گرفتگی است. هنگامیکه اوپاما میگوید: "امریکایی‌ها فهمیده اند که شروع کردن جنگ از پایان دادن آن

سرانجام سیاست راهبردی جدید امریکا در افغانستان اعلام شد. به اساس این برنامه، ۹۸۰۰ سرباز امریکایی تا سال ۲۰۱۶ میلادی در افغانستان باقی می‌مانند و سپس این شمار از نیروها به ۱۰۰۰ تن کاهش می‌یابد که مسوولیت شان تامین امنیت سفارت امریکا در کابل خواهد بود. استراتژی تازه‌ی امریکا در قبال افغانستان در حالی اعلام میشود که هنوز سرنوشت پیمان امنیتی کابل-واشنگتن روشن نشده و پیش از این هشدارهای زیادی از سوی مقامهای امریکایی در پی به تعویق افتادن امضای این پیمان به آدرس دولت کابل صادر شده است: عملی‌سازی گزینه‌ی صفر، بروز جنگ داخلی و بازگشت شبکه‌ی القاعده به افغانستان. در سخنرانی باراک اوپاما ظاهراً از این هشدارها نبود، اما در نهان پیامهای خطرناک و دردسرساز داشت:

افغانستان از ایده‌آل تا کابوس

یکی از نکاتی که در سخنرانی باراک اوپاما به روشنی تبارز یافت این بود که نگهداشت از دستاوردهای سیزده ساله در افغانستان به توانایی افغانها بستگی دارد، افغانها باید مسوولیت کشورشان را خود به دوش بگیرند و امریکا قرار نیست از افغانستان کشور ایده‌آل بسازد. این پیام باراک اوپاما از یک جهت هشدار به دولت کابل است که همکاری ایالات متحد امریکا هم سرانجامی دارد و دولتمردان افغانستانی باید روی پای خود بی‌ایستند و از پیشرفت‌هایی که به کمک "جامعه‌ی جهانی" به دست آورده اند، به تنهایی پاسداری کنند. این پیام در نفس خود میتواند تلنگری به دولت افغانستان باشد که با گذشت سیزده سال نتوانسته گامهای استوار و نیرومندی بدون دستگیری "جامعه‌ی جهانی" بردارد و برای حل هر چالش و مشکلی به سایه و سامان غربی‌ها پناه می‌برد. حالا اوپاما میگوید: "جامعه‌ی جهانی" که همیشه اینجا نیست تا به شما زندگی ایده‌آل را آماده کند. شما خود راه‌های زندگی کردن تان را پیدا کنید و سرنوشت خود را با دستان خودتان بنویسید. این پیام بیدارگرانه و خوبی است که باید از آن استقبال شود. اما از جهت دیگر، تاکید اوپاما بر مسوولیت‌گیری افغانستانی‌ها بخشی از سیاست کلان افغانیزه کردن امور است که از چند سال بدینسو راه‌اندازی شده و قرار است تا پایان سال روان میلادی به سر برسد. این افغانیزه کردن اما با توجه به چالشها و دشواری‌هایی که افغانستان چند دهه است در آن گیر مانده و تجربه‌ی تاریخی تلخی هم از افغانیزه کردن‌ها در گذشته وجود دارد، میتواند ترسناک باشد و یک بار دیگر، گذشته‌ی تاریک و جنایت‌بار جنگ‌های داخلی تکرار شود.

با خروج نیروهای شوروی پیشین از افغانستان و پایان جنگ سرد، ایالات متحد امریکا افغانها را به حال خودشان رها کرد تا مشکلات داخلی‌شان را به تنهایی حل کنند. اما این فرصتی بود به دو کشور همسایه‌ی ایران و پاکستان که با

بازی مرگبار ...

ممکن برای بازگشت به افغانستان بهره برده اند. در حال حاضر که توجه دولت‌های غربی نسبت به افغانستان کمتر میشود و ایالات متحد امریکا هم در تلاش افغانیزه کردن جنگ جاری در کشور است، شبکه‌ی القاعده و سایر تندروان اسلامی که پشتیبانی مالی گسترده‌ی برخی سازمانهای استخباراتی و شیخ‌نشینان عرب را دارند، تلاش میکنند تا پروژه‌ی ناتمام ایجاد پرورشگاه تروریزم در افغانستان را به سر برسانند. اوج‌گیری فعالیت‌های ظاهراً فرهنگی "جمعیت اصلاح افغانستان"، مدارس دینی از گونه‌ی "اشرف‌المدارس" و گسترش روزافزون فعالیت‌های تبلیغی "حزب‌التحریر" در کشور، بخشی از برنامه‌ی کلان بسترسازی برای تکمیل این پروژه است.

چون شبکه‌ی القاعده و سایر گروه‌های اسلام‌گرا همچنانکه در افغانستان لانه داشتند مرتکب جنایت‌ها و اشتباهات زیادی شدند و در نتیجه امارت اسلامی شان در کشور را از دست دادند، این بار با درسگیری از اشتباهات گذشته سعی دارند بروزدهی شده و پخته‌تر وارد عمل شوند و به ویژه در بخش سیاست نرم، شکیبوتر و متفاوت گام بردارند. راه‌اندازی سازمانهای ظاهراً فرهنگی-تبلیغی، ایجاد رسانه‌های دیداری، گفتاری و نوشتاری، و نفوذگذاری در نهادهای آموزشی (دانشگاه‌ها و مکاتب) با استفاده از دموکراسی دولت کابل و فضای باز سیاسی، شگردهایی است که اسلام‌گراها میخواهند با استفاده از آنها به گونه‌ی خزنه و تدریجی در متن جامعه‌ی افغانستان ریشه‌گیری کنند. این شگرد اسلام‌گراها به مراتب خطرناکتر از رویکردهای نظامی آنها است که در حال حاضر نه تنها محبوبیت توده‌ی نداشتند بلکه مایه‌ی نفرت مردم از آنها شده است.

با توجه به شکنندگی‌های جدی دولت کابل در زمینه‌های امنیتی و دولت داری، و بی‌توجهی خطرناک مقامهای دولتی به عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، ترس از بازگشت القاعده و تبدیل افغانستان به مرکز دوباره‌ی جهاد جهانی به کابوس وحشتباری مبدل شده که با عینی‌شدن آن بار دیگر رویاهای افغانستانی‌ها برای صلح و پیشرفت خاکستر خواهد شد.

۱۱ آزاده سپهری

دلیل پیروزی جریان‌های راست افراطی

در انتخابات اروپا

بسیاری از تحلیل‌گران، به ویژه تحلیل‌گران چپ، پیروزی جریان‌های راست افراطی در انتخابات پارلمان اروپا را ناشی از بحران اقتصادی و رواج فقر می‌دانند. اما کسانی که مسایل اروپا را به طور جدی دنبال می‌کنند، می‌دانند که دلیل اصلی قدرتمند شدن جریان‌های راست افراطی، ترس مردم اروپا از رواج اسلامگرایی است. یکی از اولین جریان‌های راست افراطی که توانست در کشور اروپایی حتی در دولت شریک شود، حزب آزادی هلند، به رهبری خیرت ویلدرز بود که نگران قدرتمند شدن اسلامگرایان در هلند بود و سیاست خود را بر این موضوع متمرکز کرده بود. در کشورهای دیگر اروپا نیز چنین نگرانی‌هایی در بین مردم به شدت رواج دارد و برای احزاب راست افراطی این موضوع بیش از هر چیز دیگر الویت دارد. این نگرانی چندان هم بی پایه نیست و قدرتمند شدن اسلامگرایان نه تنها جوامع اروپایی، بلکه تمام دنیا را تهدید می‌کند، چرا که اسلامگرایان تقریباً در همه جای دنیا در حال رشد اند، از آفریقا و آسیا گرفته تا اروپا و آمریکا. جریان‌های راست افراطی در اروپا در روند نیرومند شدن اسلامگرایان روز به روز قدرتمندتر شده اند. این حرف که جریان‌های افراطی از یکدیگر تغذیه کرده و همدیگر را تقویت می‌کنند، در اکثر موارد صدق می‌کند.

در بیشتر مناطقی که جریان افراطی حضور جدی دارد، یک نیروی افراطی مخالف آن هم وجود دارد که یا تقریباً به همان اندازه نیرو دارد و یا از پتانسیل بالایی برای جذب نیرو برخوردار است، از محله‌های یک شهر یا کل یک شهر گرفته تا یک ایالت یا کل یک کشور یا یک قاره. برای نمونه در اکثر مناطقی که جریان‌های راست افراطی فعالند، جریان‌های چپ افراطی نیز حضوری جدی دارند، مثلاً شهرهایی مثل برلین یا هامبورگ و یا کشور یونان که در چند سال اخیر هم چپ افراطی و هم راست افراطی آن بسیار قدرتمند و خشن بوده است. و اما جریان‌های افراطی چگونه همدیگر را تقویت می‌کنند؟ دلیل اصلی آن این است که آنها فقط نسبت به ایدئولوژی مخالف احساس نفرت و خشم ندارند، بلکه به تمام انسانهایی که از آن ایدئولوژی پیروی می‌کنند، احساس نفرت و خشم دارند و حتی تا بدانجا پیش می‌روند که انسان بودن مخالفان یا دشمنان شان را زیر سوال می‌برند و به آنها به چشم حیوان نگاه می‌کنند. بارها دیده‌ام وقتی سخن از افرادی چون بن لادن یا خامنه‌یی به میان می‌آید، می‌گویند: "اینها که انسان نیستند، حیوان اند." و یا در رابطه با احمدی نژاد تمام اینترنت پُر شده بود از عکسهایی که او را به شکل میمون، الاغ و یا حیوان دیگر نشان می‌داد. کمتر کسی در جنایتکار بودن امثال خامنه‌یی و احمدی نژاد و بن لادن شک دارد، ولی جنایتکاران نیز انسان اند و حتی اگر مجبور شوند آنان را مثل مورد بن لادن یا خیلی طالبان دیگر در جنگی بکشند، این

را باید بدانند که انسانی دارد کشته می‌شود، نه مرغی که آن را بعد می‌توان با لذت هم خورد. مارکس گفته بود: "آگاهی انسان متأثر از شرایط زندگی اش است"، سیمون دوبووار گفته بود: "زن، زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود" و علم جامعه‌شناسی می‌گوید: هر انسانی محصول محیطی است که در آن شخصیت‌اش شکل گرفته. عیسای مسیح هم اگر در محیط پیرامونی بن لادن به دنیا آمده بود و دقیقاً در همان شرایط به سر می‌برد، دقیقاً همان شخصیت را پیدا می‌کرد. آگاهی به این موضوع به این معنا نیست که جنایتکاران نباید مجازات شوند و یا هیچکس مجرم نیست، بلکه درک این واقعیت به ما کمک می‌کند که از خشم و نفرت خود به انسان‌ها بکاهیم و مجازات جنایتکاران را به عنوان مقابله با جنایت ببینیم، نه انتقام از فرد. نفرتی که مردم ایران از سران کشور و حزب الهی‌ها به دل گرفته اند، واکنشی است به نفرتی که سران رژیم و حزب الهی‌ها به غیرخودی‌ها دارند. هر زنی را که حجابش درست نباشد، "فاحشه" می‌دانند، مردان خانواده او را "دیوث"، و فرزندان شان را "حرامزاده"! هر کسی را که مانند آنان فکر نکند، "خس و خاشاک" می‌دانند و مستحق بدترین شکنجه‌ها و مرگ. به همان سادگی که آدم میزی را از گرد و خاک پاک می‌کند، اینها صدها هزار انسان را کشته اند و حاضرند بیش از این هم بکشند. در اروپا نیز اسلامگرایان فقط به ترویج خشونت مشغول اند. ویدیوهای بسیاری از امام‌های مساجد در اروپا موجود است که به طور پنهانی از آنان فیلمبرداری شده و روی اینترنت قرار داده شده است. در این ویدیوها می‌بینیم که امامان نه تنها علیه مخالفان سیاسی خود، بلکه علیه همه‌ی مسیحی‌ها و یهودی‌ها به نفرت پراکنی مشغول اند و همه‌ی زنان آنان را فاحشه می‌دانند و مردان شان را خوک. و یا در یک ویدیو که به طور پنهانی از مسجدی در انگلیس گرفته شده، امامی می‌گوید: "اگر تو دندانپزشکی، و یک مرد همجنسگرا برای درمان پیشات آمد، آمپول را بگیر فرو کن در گردنش تا در جا بمیرد." در محله‌هایی که درصد اسلامگرایان بالاست، بسیاری از زنان و دختران اروپایی، و حتی مردان و پسران، جرات ندارند

آنطور که می‌خواهند لباس بپوشند و رفتار کنند. در مدارس و دانشگاه‌هایی که تعداد اسلامگرایان زیاد است، کمتر کسی جرات می‌کند نظر خودش را در رابطه با بسیاری از مسایل اجتماعی مانند حقوق زنان یا همجنسگرایان یا چندهمسری بیان کند. چرا که دانش آموزان و دانشجویان اسلامگرا با وقاحت تمام علناً اعلام می‌کنند که طبق قوانین اسلامی زیر سوال بردن اسلام، مجازات مرگ دارد. چندی پیش چند مغازه‌ی قصابی در آلمان به خاطر اینکه از عروسک خوک برای دکور مغازه خود استفاده کرده بودند، آنقدر مورد تهاجم عده‌یی از جوانان و نوجوانان اسلامگرا قرار گرفتند که مجبور شدند عروسک خوک را از مغازه‌ی خود بردارند. در اروپا جریان‌های کلاسیک راست افراطی سالهاست که تقریباً از بین رفته اند. با قدرتمند شدن اسلامگرایان، احزاب جدید با گرایش‌های راست افراطی شکل گرفتند که سیاست شان به جای خارجی ستیزی و نژادپرستی، بر اسلامگرایی استوار است. گرایش درصد قابل توجهی از مردم اروپا به این احزاب کاملاً قابل درک است. هرچه اسلامگرایان در این جوامع قدرتمندتر شده اند، تعرض آنان به دموکراسی، آزادی و حقوق انسان‌های این جوامع بیشتر شده است. احزاب سنتی محافظه کار و سوسیال دمکرات فکر می‌کردند که با سکوت و کرنش در مقابل اسلامگرایان می‌توانند آنان را به مرور جذب جامعه کنند. ولی نه تنها چنین نشده، بلکه بسیاری از خارجیانی که به نظر می‌آمدند جذب جامعه شده اند، روز به روز بیشتر به سمت اسلامگرایی کشیده میشوند. پیروزی احزاب راست افراطی در اروپا را بیش از هر چیز باید به حساب شکست سیاست‌های اشتباه احزاب سنتی در مقابله با اسلامگرایی گذاشت. در این رابطه باید به نقش مخرب

پیروزی امزاب (راست افراطی در اروپا) را بیش از هر چیز باید به مساب شکست سیاست‌های اشتباه امزاب سنتی در مقابله با اسلامگرایی گذاشت. در این رابطه باید به نقش مخرب امزاب "سبز" (روپایی هم اشاره کرد که فکر می‌کنند با سافتن مسجد و تعظیم در برابر مجاب و ریش و پرچم سبز "لا اله الا الله" می‌توان به همزیستی مسالمت آمیز رسید. نیرومند شدن جریان‌های راست افراطی به نوبه‌ی خود باعث قدرتمند تر شدن اسلامگرایان شده است. بسیاری از فارغیان مسلمانی که درست جذب جوامع اروپایی نشده اند و از این می‌هراسند که فاشیست‌ها در اروپا به قدرت برسند، جذب جریان‌های اسلامگرا می‌شوند. جریان‌های چپ نیز در این میان با تحلیل‌های اشتباه خود به این طوری جلوه می‌دهند که انگار قرار است در این قاره به زودی هیتلر دیگری سر کار بیاید.

احزاب "سبز" اروپایی هم اشاره کرد که فکر می‌کنند با ساختن مسجد و تعظیم در برابر حجاب و ریش و پرچم سبز "لا اله الا الله" می‌توان به همزیستی مسالمت آمیز رسید. نیرومند شدن جریان‌های راست افراطی به نوبه‌ی خود باعث قدرتمند تر شدن اسلامگرایان شده است. بسیاری از خارجیان مسلمانی که درست جذب جوامع اروپایی نشده اند و از این می‌هراسند که فاشیست‌ها در اروپا به قدرت برسند، جذب جریان‌های اسلامگرا می‌شوند. جریان‌های چپ نیز در این میان با تحلیل‌های اشتباه خود به این ترس‌ها دامن می‌زنند و شرایط اروپا را طوری جلوه می‌دهند که انگار قرار است در این قاره به زودی هیتلر دیگری سر کار بیاید. اینکه این دور باطل، یعنی تقویت گرایش‌های راست افراطی به دلیل رواج اسلامگرایی و برعکس، کی به پایان می‌رسد، بستگی به درایت همه‌ی جریان‌های سیاسی دیگر دارد.

وضعیت معیشتی و...

و بطور غیرمستقیم، معلولیت یک سوم جمعیت جهان را متأثر نموده است. ۸۰ درصد از اشخاص دارای معلولیت در کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه زندگی می‌کنند. ۳۸۰ میلیون تن از اشخاص واجد سن کار به نحوی از انحاء، دارای معلولیت می‌باشند و از این تعداد ۸۰ درصد شان بیکارند. اما در افغانستان نظر به آخرین بررسی (سروی) که در سال ۲۰۰۵ صورت گرفته است، ۲.۷ درصد از کل نفوس کشور را اشخاص دارای معلولیت تشکیل می‌دهد و به طور اوسط از هر پنج فامیل یک نفر از اعضای شان دارای معلولیت می‌باشد که ۵۹ درصد از آنان را مردان و ۴۱ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. ۶۹.۷ درصد از آنان در مناطق روستایی و ۳۰.۳ درصد در شهرها به سر می‌برند (دستنامه‌ی معلوماتی در مورد حقوق اشخاص دارای معلولیت، ۱۳۸۷، ص ۶) و ۲۷.۸ درصد معلولان که بین سنین ۱۵-۶۴ سالگی قرار دارند، نظر به وخامت وضع صحتی شان در داخل و خارج از خانه کار کرده نمی‌توانند (سروی ملی معلولیت در افغانستان، شناخت چالش‌های مقدم، ص ۵۳)

بنا بر این معلولان در شرایط سخت زندگی می‌کنند و برای اکثر آنها که واجد شرایط کارکردن نیستند، تهیه‌ی غذا و البسه کافی و محل بودوباش بهتر برای خانواده امری دشوار است. از طرف وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا و معلولان برای عده‌یی از معلولان ماهانه معاش ناچیزی داده می‌شود که حتی برای اعاشه‌ی خود معلول هم کافی نیست و آن‌ده از خانواده‌هایی که سرپرست و نان‌آور شان زنان معلول و یا دارای عضوی معلول اند، وضعیت معیشتی شان وخیم تر است. زیرا برای آنها شرایط دشوارتر از مردان است، و هم علاوه بر اینکه معلولان در تامین معیشت خانواده‌های شان ناتوان اند، موجودیت معلول در یک خانواده هزینه‌ی معیشت خانواده (چون مخارج طبی) را افزایش می‌بخشد و این هم چنان مانع مواظبت کننده‌ها در کار کردن و سهم‌گیری در عواید خانواده می‌شود، بنا بر این، وضعیت وخیم معیشتی معلولان نسبت به غیرمعلولان بیشتر وخیم و بحرانی می‌شود. در چنین وضعیتی معلولان ناچار می‌شوند تا اطفال شان را وادار به کارهای شاقه کنند که در این صورت اطفال شان از تعلیم و تربیه دور مانده و امکان دارد در محیط کار بالای شان تجاوز جنسی صورت گیرد؛ تعدادی هم دست به گدایی و فحشا می‌زنند تا از این طریق معیشت خانواده‌های شان را تهیه نمایند؛ شماری از خانواده‌های معلول از بانک‌ها و موسسات قرضه‌دهی و یا اقارب شان قرضه می‌گیرند و از این طریق خانواده خود را تا حدودی نجات می‌دهند، اما از آنجا که از پول قرضه بهره‌ی کافی برده نمی‌توانند، لذا بازگرداندن آن بار دوش آنها می‌شود و مجبورند جایداد و زمین خود را بفروشند. و علاوه بر فقر خود می‌تواند به معلولیت بیانجامد. به علت عدم موجودیت غذای کافی، حفظ الصحه اساسی، محل بودوباش مناسب یا دسترسی به خدمات صحتی، خانواده فقیر بیشتر از دیگران با خطرات امراض معلول کننده مواجه می‌شوند که همه‌ی این‌ها برای آینده‌ی جامعه افغانستان خطر جدی و جبران‌ناپذیر و مانع پیشرفت و ترقی خواهد شد.

پیامد سیاست ورزی...

ولی پس از خروج قوت های رزمی اتحاد شوروی پیشین کم مصرف ترین برنامه جهت رسیدن به مقام تحریک عصیبت های قومی و قبیله‌ای به شمار رفته است. چون جغرافیای قومی افغانستان، توسط ساختار فزیکای اراضی آن بنا به عوامل مختلف که قبلاً در این جغرافیا رخ داده مشخص و معین گردیده، لذا این جغرافیای قومی به شکل طبیعی به جغرافیای فعالیت سیاسی احزاب و نیروها و نخبگان فکری مبدل گردیده و ظاهراً بنا به فشار سیاسی از برون در کنار همدیگر قرار گرفته ولی در اساس رویاروی هم قرار دارند. اگر در گذشته موضوع زمین و آب در محور حساسیت های قومی جا داشت، اکنون ارزش اراضی آبی، للمی و آبی در دوره های اخیر قرار دارد و کشور ظاهراً مشکل و دارای مرکزیت انتخابی و دموکراتیک است.

موضوع توزیع بودجه و بی توجهی در نوسازی و بازسازی مناطق معین کشور و سهم گیری در ادارات دولتی، ارتش، پولیس، اداره‌ی امنیت و دیگر موسسات خدماتی آن حساسیت ها را در قالب سوژه‌های جدید متمرکز ساخته است. اگرچه نقش زمین و آب که توسط اسکان ناقلان و یا کوچ روان قبایل در گذشته منظور بوده، هیچگاه فراموش نباید گردد. زیرا عصاره‌ی تحریکات از آن سوژه پایه‌ی تاریخی گرفته و به مثابه‌ی دست آویز تاکنون هم که هر سال زخم ده نشینان توسط کوچ روان عمیق تر میگردد،

کماکان موجود است.

چون گذار از مراحل تاریخی در این سرزمین نهایت بطی و کند صورت می گیرد و تحول از یک نظام به نظام متحول دیگر با جان سختی نظام پیشین روبرو می شود، از آن سبب هرگونه اصلاحات بنیادی و فراگیر در اساسات توسط مرکز و مدارها با مشکل دچار گردیده و پیامد ناگوار و غیرقابل پیش بینی را به دنبال خواهد داشت. چون توقع مرکز برای حفظ اتوریته سیاسی تاریخی اش با مطالبات توده ها و اجتماعات دور از مرکز نهایت از هم فاصله دارد، این فاصله هر سال به جای آنکه نزدیک گردد، در جریان توزیع بودجه‌ی ملی و مسایل فوق الذکر روی جغرافیای قومی بیشتر می گردد. از آن سبب امکانات افتراق به عنوان انرژی ذخیروی هر سال در کشور روی هم انباشته شده و به تدریج کمیت وسیع و بویژه نسل دانشگاه دیده و اهل معارف را به تفکر و آسیب شناسی آن و یا برای ایجاد یک برنامه برون رفت از این چاله واداشته و این بی برنامه‌گی و بی برنامه‌های عرفی مروج را به مسیر دقیق تر هدایت و در نهایت مسیر مبارزات شیوه کلاسیک را به مدرن تر عوض خواهد کرد. مهمترین ویژگی و شاخصه‌ی قدرت مرکزی و عناصر متحد شهری و روستایی آن در افغانستان اینست که مدام ستمگری و یا بی توجهی قومی و یا طبقاتی شان را استتار نموده و آنرا به سمت و سوی آسیب ناپذیری و به سودشان مدیریت و رهبری نموده اند.

مروری بر روند رشد نظام اقتصادی...

ساختمانی و تجاری، رسانه های تصویری، نوشتاری و شنیداری، بانکداری، حواله داری و بویژه انکشاف در بخش ترانسپورت هوایی و زمینی توسط سکتور خصوصی، ایجاد مراکز تعلیمات عالی خصوصی و کالای مصرفی، نشان می دهد که دیگر ملاکان بزرگ و صاحبان اراضی و مراعات و یا متحدان سنتی آنان در قالب ساختار اجتماعی زندگی روستایی دیگر چندان در صحنه رقابت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حضور ندارند. اما بسیاری از حامیان سنتی آن نهادها هوشیارانه در چوکات نظام معیشتی نوین، اما با دیدبه و کوبه متناسب به اوضاع جدید در صحنه‌ی رقابت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را عیار ساخته اند.

علاوه بر کار روی باورها و اعتقادات سنتی و تاریخی مردم که با فشار رسانه‌یی و تکنولوژی جدید ارتباطات صورت می گیرد، تخریب اقتصاد خودکفای طبیعی توسط برنامه ریزان نظام اقتصاد بازار با توسعه روزافزون بازار فروشات محصولات زراعتی و صنعتی، دهقانان مزارع، مالداران، تولید کنندگان خرده‌پای محلی، پیشه وران و حنا کارگاههای خورد و بزرگ روستایی را در وضعیت اسفباری قرار داده که مجبوراً به جمع آوری بساط کارشان از صحنه اند.

نگرش جدید که گویا کشور فقط در اتکا به قدرت نظامی و اقتصادی قدرت های بزرگ می تواند بقای خودش را حفظ و جایگاهش را در میان ملل و کشورهای انکشاف یافته باز یافته و در اتکا به برنامه‌ی آن قدرت ها در مسیر تحول گام بردارد، از نتایج لویه جرگه‌ی

برگرفته از مد و مه

۱۳ راه برای حرفه‌ی شدن

در نویسندگی

خلاقانه برای خود پیدا کرده و مرتباً به آن رجوع کنید. استین می گوید: بهترین ایده کارهایش زمانی به ذهنش رسید که در حین رانندگی به گاوی کنار جاده خیره شد. او تنها ۳۰ دقیقه در روز می نوشت و مابقی وقت خود را در اطراف مزارع رانندگی می کرد و هرگاه گاو متفاوتی پیدا می کرد، به آن خیره می شد تا ایده‌ی خلاقانه‌ی مناسب روحیاتش به ذهنش خطور کند.

۷- آنچه را انتخاب کرده اید بپذیرید

آیا دوست دارید مانند یک نویسنده زندگی کنید؟ عالیه! اما مطمئنید که مجذوب یک مدل ایده آلیستی از زندگی نویسندگی نشده اید که هیچ تطابقی با واقعیت ندارد؟ مارگارت آتوود در گاردین نوشته است: "برای نویسنده شدن، احتمالاً نیاز به یک فرهنگنامه جامع، یک کتاب دستور زبان ابتدایی و البته چسپیدن به واقعیت دارید! این آخری یعنی اینکه: هیچ چیز مجانی نیست. نویسندگی کار و حرفه‌ی شماسست. در عین حال نوعی قمار است. شما هرگز حقوق بازنشستگی دریافت نخواهید کرد. شاید سایر مردم اندکی به شما کمک کنند، اما در کل باید روی پای خودتان بایستید. هیچ کس مجبورتان نکرده که نویسنده باشید. خودتان نویسندگی را انتخاب کرده اید، پس ناله و شکایت نکنید.

۸- گوشه‌یی دنج برای تنهایی بیابید

زادی اسمیت در قوانینی برای نویسندگان نوشته: از گروه ها و جمعیت ها دوری کنید. حضور این افراد در کنار شما هرگز منجر به ارتقای سبک نگارش تان نمی شود. اسمیت خصوصاً تاکید می کند: مکانی که برای نوشتن انتخاب می کنید باید دنج و خلوت باشد. هنگام نوشتن از زمان و فضای خود محافظت کنید. همه را از نوشته های خود دور نگه دارید، حتی اگر عزیزترین کسانتان باشند.

۹- خودتان را روانکاوی کنید

اگر هنوز برای نوشتن مطالب خود گیج هستید و یا اصلاً مطمئن نیستید که برای نوشتن به اندازه‌ی کافی در زندگی خود تجربه کسب کرده اید، بهتر است اندکی حافظه‌ی خود را مرور کنید. فلانری اوکانر این قانون را اینگونه بیان می کند: هر کسی که از دوران کودکی جان سالم به دربرده، به حد کافی اطلاعاتی از زندگی کسب کرده که بتواند تا آخر عمر در باره‌ی شان بنویسد.

۱۰- جمله‌ی کلیدی یا ایده‌ی اصلی را روی هوا بنویزید

به محض اینکه ایده یا تکلیف بزرگ نوشتن در مقابلتان قرار گرفت تا آن را به واژه تبدیل کنید، به راحتی در دامنه‌ی تهدد نگارش آن غرق خواهید شد. اما در تمامی آثار بزرگ داستانی و غیرداستانی، یک اتفاق ثابت همواره رخ داده است. همیشه یک ایده، یک جمله یا یک پاراگراف است که باید در لحظه‌ی مناسب جلوی دیدگان نویسنده قرار بگیرد. هاتر تامپسون در کتاب پرنده با پرنده می نویسد: نویسندگان باید یاد بگیرند که پروژه‌های خود را همچون گامهای آغازین نوزاد به پیش ببرند. نویسنده‌ی کتاب مواهب سفر کردن می نویسد: برادر بزرگم تلاش می کرد تا گزارشی را در باره‌ی پرندگان بنویسد که سه ماه برای آن وقت داشت و فردا روز تحویل دادن آن بود. ما همه دور هم در اتاق نشیمن جمع شده بودیم و او روی میز آشپزخانه نشست، در حالیکه اطرافش را کاغذهای سفید، خودکارهای جورواجور و کتاب های بازنشده‌ی در باره‌ی پرندگان احاطه کرده و او بهت زده از وظیفه‌ی سنگین نوشتن گزارش، نزدیک بود از شدت ناراحتی گریه کند. سپس پدرم در کنار او نشست، به آرامی دست روی شانه‌هایش نهاد و گفت: پرنده با پرنده رفیق، فقط اینطور فکر کن که پرنده با پرنده است.

۱۱- تنها با خودتان رقابت کنید

ویلیام فاکنر که هنرمند را "موجودی رانده شده توسط شیاطین" می داند، همیشه از کار خود ناراضی بود. اگرچه ناراضی‌تی تا حدودی اجتناب ناپذیر است، اما اگر دست از مقایسه کردن کارهایتان با آثار دیگران بردارید، اندکی جلوی این حس گرفته می شود.

فاکنر در سال ۱۹۵۶ در مصاحبه‌یی با پاریس ریویو گفت: نویسندگان هرگز نباید از کاری که انجام داده اند راضی باشند. نوشته ها هرگز به آن خوبی که باید باشند از کار در نمی آیند.

۱۲- فقط انجامش بدهید

استفان کینگ در باره‌ی اینکه چگونه می توان نویسنده‌ی نیرومندی شد، دو نکته دارد و تقریباً تمام حرفهای بالا به همین جا ختم می شود: زیاد بخوانید و زیاد بنویسید. من هیچ راهی به جز این دو بلد نیستم، هیچ میانبری وجود ندارد.

۱۳- و این کار را با لذت انجام دهید

جویس کارول اوتس، در قوانین شماره یک تا ده خود برای نویسنده‌ی خوب شدن(که از طریق توئیتر منتشر شده) می نویسد: با قلب خود و از سر عشق بنویسید.

نوشتن آسان نیست. حنا شاید بتوان گفت که بسیار هم دشوار است. چرا؟ چون نوشتن در واقع همان فکر کردن است، اما روی کاغذ. دیوید مک کالو، برنده‌ی پولیتزر درباره‌ی نوشتن جمله‌ی جالبی دارد: برای خوب نوشتن باید خوب فکر کرد، به همین خاطر نوشتن بسیار دشوار است. بسیاری از نویسندگان بزرگ همچون جوآن دیدیون(نویسنده و روزنامه نگار معروف امریکایی) و دن دلیلو(نویسنده و روزنامه نگار معروف امریکایی برنده جایزه پن و فالکنر) هدفشان از نوشتن را، نظم بخشیدن به افکار خود عنوان کرده و روند نگارش را چیزی شبیه آشناسدن با عملکرد ذهن خود توصیف کرده اند.

در ادامه برخی از راهنمایی ها، ترفندها، خصلت ها و عادات الهام بخش نویسندگان بزرگ را ذکر کرده ایم تا با کمک آنها بتوانید همچون یک نویسنده فکر کرده و خلاقیت خود را در نگارش بهینه سازی کنید.

۱- مطالعه آثار بزرگان

هاتر تامپسون به رونویسی کردن از رمان های ارنست همینگوی معروف بود. او این کار را فقط برای شناختن و فراگرفتن واژه ها انجام می داد. او از روی رمان های "خورشید هم طلوع می کند" و "وداع با اسلحه" همینگوی یک دور کامل نوشت به امید اینکه بتواند معرفت و بینش بت ادبی خود را بیش از پیش درک کند.

۲- همه چیز را با دقت مشاهده کنید

مارینا کیگان، نویسنده‌ی جوان و درخشانی بود که درست پنج روز پس از فارغ التحصیلی اش از دانشگاه ییل با نمره‌ی عالی، به شکل غم انگیزی درگذشت. آخرین نوشته‌ی وی در ییل دیلی نیوز با نام "در برابر تنهایی"، در یک هفته پس از انتشارش بیش از ۱ میلیون بار مورد بازدید قرار گرفت. با بررسی عمر کوتاه زندگی حرفه ای او شاید بتوان گفت که کیگان استاد هنر مشاهده بوده است؛ هنری که بزرگترین سرمایه‌ی یک نویسنده است. وی در درخواست خود برای حضور در کلاس نگارش به شیوه‌ی اول شخص دانشگاه ییل، نوشت: "حدود سه سال پیش شروع به نوشتن یک فهرست کردم. این فهرست ابتدا در یک دفترچه‌ی یادداشت نوشته می شد، اما اندک اندک به یکی از صفحات همیشه باز واژه پرداز رایانه‌ی شخصی ام بدل شد. من نام این لیست را فهرست چیزهای جالب گذاشتم و قبول دارم که اندک اندک، تکمیل روزانه‌ی این فهرست به یکی از عادت‌های همیشگی من بدل شد. من، همه جا و همه وقت از کلاس گرفته تا کتابخانه و پیش از رفتن به رختخواب، در قطار، هر چیزی که به نظرم جالب می آمد را به لیست اضافه می کردم. حرکت دست های خدمتکار، چشمان راننده تاکسی و همه چیزهای عجیب و غریبی که مشاهده می کردم و می شد در وصف آن عبارتی نوشت را در این لیست می آوردم. کار به جایی رسید که در حال حاضر ۳۲ صفحه کامل از چیزهایی که برای من جلب بوده اند دارم."

۳- رویاپردازیهای روزانه

رویاپردازی شاید عادت چندان پسندیده ای نباشد اما می تواند شما را در پیوند خوردن با احساسات و افکارتان یاری رساند. رویاپردازی منبع تمامی نوشته های خوب (و بد) است. بی جهت نبود که جوآن دیدین تمققاتش را اینگونه بیان می کند، آیا جز این است که تنها با رویاپردازی و نوشتن می توانم به اندیشه هایم دست پیدا کنم؟

۴- نوشتن از تجربه های واقعی شخصی

گابریل گارسیا مارکز در مصاحبه ای با پاریس ریویو، بر اساس تجربه های شخصی خود به نویسندگان جوان توصیه کرد، آنچه را که می دانند بنویسند: "اگر از من بخواهید که توصیه ای به نویسندگان جوان بکنم، من به آنها می گویم که آن چیزی را بنویسند که زمانی برای خودشان اتفاق افتاده، همیشه به راحتی می توان تشخیص داد که متن یک نویسنده برخاسته از تجربیات شخصی اوست یا آنچه از دیگران شنیده یا خوانده. وی می افزاید: همیشه از این نکته متحیرم که مرا به خاطر تخیلات قوی‌ام تشویق می کنند، در حالیکه به واقع تمامی آثار من پایه ای در واقعیت دارند. مشکل اینجاست که واقعیت های حوزه‌ی کارائیب، بیشتر شبیه تخیلات رام نشدنی است.

۵- نوشتن اولین اولویت شما باشد

هنری میلر در ده فرمان برای نوشتن خود آورده است: نویسنده‌ی جدی باید هنر و حرفه‌ی خود را بالاتر از هر چیزی قرار دهد. میلر توصیه می کند: اول از هر کاری بنویسید. نقاشی کردن، گوش دادن به موسیقی، وقت گذرانی با دوستان، سینما رفتن و همه کارهای دیگر باید در اولویت های بعدی نوشتن قرار بگیرند. ۶- منبع الهام بخش خلاقه خود را(در هر جا که ممکن است) بیابید

گرترو استین، در باره‌ی فرایند نوشتن می گوید: حس خلاقانه نوشتن خواهد آمد، البته اگر وجود داشته باشد و شما اجازه صادر کنید. اما برای اینکه حس نوشتن بیاید، باید یک منبع الهام بخش

فصل جدید جنگ

آزمون بزرگ نیروهای امنیتی افغان

افغانستان شمول برخوردار است، از سوی دیگر، طالبان با این تاکتیک می‌خواهند قدرت نظامی نیروهای امنیتی افغانستان را کاهش دهند و با لانه‌سازی در مناطق استراتژیک و کم‌دسترس، در منطقه حضور دوامدار داشته باشند.

مهار شورشگری‌های تازه طالبان از سوی نیروهای امنیتی افغانستان و برگزاری موفقانه‌ی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، اعتماد مردم به نیروهای امنیتی افغانستان را بیشتر خواهد کرد و برعکس غرور و روحیه‌ی نظامی-سیاسی طالبان را به مراتب پایین می‌آورد که روی دورنمای سیاسی فعالیت تروریستی این گروه تأثیرگذار خواهد بود. بنابر این، هم طالبان و هم دولت افغانستان میدانند که چگونگی برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، یکی از فاکتورهای تعیین‌کننده‌ی جایگاه آنها در سیاست افغانستان می‌باشد.

دو دیگر: فصل جدید جنگ در سال روان از یک جهت با سالهای گذشته متفاوت است. بخش بزرگی از نیروهای ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم در افغانستان در حال حاضر مصروف آمادگی‌ها برای برگشت به کشورهاشان هستند و سربازان باقیمانده‌ی ایالات متحد آمریکا و ناتو در کشور هم تا پایان سال ۲۰۱۴ میلادی دیگر نقش جنگی نخواهند داشت.

بار اصلی جنگ افغانستان را نیروهای امنیتی کشور به دوش دارند و با گذشت هر روز، مسوولیت‌های این نیروها سنگین‌تر و پرهزینه‌تر می‌شود. این در حالیست که نیروهای امنیتی افغان هنوز از نظر نظامی خودکفا نشده‌اند و در بخش‌های هوایی،

همزمان با اعلام عملیات بهاری طالبان(خبر)، فعالیت‌های نظامی این گروه رو به افزایش است. تصرف دوره‌ی مرکز ولسوالی یمگان ولایت بدخشان، تازه‌ترین و قوی‌ترین تحرک این گروه در برابر نیروهای امنیتی افغانستان است. همه ساله با گرم شدن هوا گروه طالبان قدرت‌نمایی بیشتری میکند؛ اما این مانور قدرت در سال روان در مقایسه با سالهای گذشته هم برای طالبان و هم برای نیروهای امنیتی افغانستان اهمیت بیشتری دارد:

نخست: افغانستان قرار است دور دوم انتخابات ریاست جمهوری‌اش را از سر بگذراند و طالبان با همه‌ی فشارها و تهدیدهایشان در دور نخست انتخابات نتوانستند این روند را مختل کنند. این ناتوانی هم اعتماد به نفس نیروهای امنیتی افغانستان را بالا برد و هم خوشبینی‌ها نسبت به توانایی‌های این نیروها را در میان مردم و پشتیبانان جهانی دولت افغانستان افزایش داد. برعکس ناتوانی طالبان در برهم‌زدن دور نخست انتخابات ریاست جمهوری(۱۶ حمل) حیثیت نظامی-سیاسی طالبان در میان شهروندان افغانستان را پایین آورد. این عامل در کنار سهم‌گیری هفت میلیونی مردم در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری، به انزوای بیشتر این گروه کمک کرد.

حالا که با آغاز عملیات بهاری طالبان فصل جدید جنگ فرارسیده است، این گروه سعی دارد ناتوانی‌ها و شکست‌های گذشته‌اش را جبران کند. تنها راهی که طالبان میتوانند به

بی‌توجهی به خودکفاسازی نیروهای امنیتی افغانستان یکی از ده‌ها عرصه‌ی بی‌توجهی که در سیزده سال گذشته آگاهانه و یا ناآگاهانه فراموش شده و کار جدی و موثری روی آنها نشده است؛ مساله‌ی که در کنار عوامل دیگر، زمینه‌ساز جوسازی‌ها برای تبلیغ بروز جنگ داخلی و فروپاشی دولت کابل در پی قطع کمک‌های خارجی و امضانشدن پیمان امنیتی با ایالات متحد آمریکا شده است. بخشی از این کارزار رسانه‌ی غرب به دلیل مقاومت رئیس‌جمهور کرزی با امضای هرچه زودتر پیمان امنیتی کابل-واشنگتن است و بخشی هم برخاسته از واقعیت عینی ارتش و پولیس افغانستان میباشد که خطرناک است.

اکمالاتی و استخباراتی با چالش‌های زیادی روبرو هستند. بی‌توجهی به خودکفاسازی نیروهای امنیتی افغانستان یکی از ده‌ها عرصه‌ی بی‌توجهی است که در سیزده سال گذشته آگاهانه و یا ناآگاهانه فراموش شده و کار جدی و موثری روی آنها نشده است؛ مساله‌ی که در کنار عوامل دیگر، زمینه‌ساز جوسازی‌ها برای تبلیغ بروز جنگ داخلی و فروپاشی دولت کابل در پی قطع کمک‌های خارجی و امضانشدن پیمان امنیتی با ایالات متحد آمریکا شده است. بخشی از این کارزار رسانه‌ی غرب به دلیل مقاومت رئیس‌جمهور کرزی با امضای هرچه زودتر پیمان امنیتی کابل-واشنگتن است و بخشی هم برخاسته از واقعیت عینی ارتش و پولیس افغانستان میباشد که خطرناک است.

طالبان تلاش خواهند کرد تا با استفاده از این جوسازی‌ها و درک نقاط ضعف نیروهای امنیتی افغانستان، به میزان حمله‌هایشان علیه این نیروها بی‌افزایند. یورش به مناطق دوردست که از نظر نظامی بیشتر آسیب‌پذیر اند و محل‌هایی که از دید امنیتی بیشتر نفوذپذیر اند، هدف نخست طالبان خواهد بود. نیروهای امنیتی افغان درست در یک چنین شرایط و موقعیتی باید مهارت و توانایی‌شان را به نمایش بگذارند و ثابت کنند که ابتکار عمل جنگ را در دست دارند و میتوانند از کشورشان در برابر یورش تروریستان دفاع کنند. در حال حاضر نیروهای افغان در مقایسه با طالبان از قدرت عملیاتی و دفاعی بیشتری برخوردار اند و عملیات‌های چریکی و حمله‌های انتحاری، چهره‌ی غالب جنگ این گروه علیه دولت افغانستان است؛ موضوعی که در آغاز فصل جدید جنگ میتواند امیدوارکننده باشد.

اعتماد به نفس نیروهای امنیتی افغانستان زبان‌بزنند و از این طریق اعاده‌ی حیثیت کنند، راه‌اندازی حمله‌های تروریستی در مناطق و محل‌های آسیب‌پذیر و تصرف ولسوالی‌های دوردست کشور است. این یکی از تاکتیک‌های جنگ چریکی طالبان است که در سال‌های گذشته هم از سوی این گروه اعمال شده است. تاکتیک تصرف مناطق دوردست و آسیب‌پذیر بخشی از یک راهکار کلان نظامی است که طالبان همه‌ساله با گرم شدن هوا به آن متوسل میشوند: ایجاد جزیره‌های کوچک شورشگری در سراسر کشور در برابر دولت کابل. این دقیقاً همان راهکاری است که احمد شاه مسعود، فرمانده پیشین جهادی در مناطق مختلف کشور به هدف رویارویی با طالبان راه‌اندازی کرده بود. تلاش مسعود این بود که با ایجاد جزیره‌های مقاومت، تمرکز عملیاتی و نیروی تهاجمی طالبان را که نودوپنج درصد از خاک افغانستان را در دست داشتند، کاهش دهد. این تاکتیک او کارآمد بود و جزیره‌های مقاومت تا سرنگونی امارت اسلامی طالبان در سال ۲۰۰۱ فعال بودند و سرانجام به عنوان جاده‌صاف‌کن‌های ارتش ایالات متحد آمریکا در افغانستان عمل کردند.

حالا طالبان از عین شیوه در برابر نیروهای امنیتی افغانستان کار می‌گیرند. هسته‌گذاری‌های نظامی در بدخشان، تحرک‌های نظامی در شماری از ولسوالی‌های ولایت‌های تخار و قندز، فعالیت‌های نظامی در ولایت‌های غربی، جنوبی، شرقی و مرکزی، گواه اینست که طالبان از یکسو می‌کوشند نشان دهند که جنگ آنها علیه دولت افغانستان دیگر سمتی و یکجانبه نیست، بلکه از شکل و مضمون

برگی از تاریخ

در بیان تاراج شدن اموال و اسباب اهالی شهر شاه جهان آباد به مقتضای تقدیرات خالق عباد توسط سپاه احمدشاهی

"آخرالامر به شامت به جا نیاوردن فرایض الهی و عدم اتباع سنن رسالت پناهی و مبادرت به مناهی و ارتکاب به ملاحی و دیگر اعمال ناشایسته و افعال نابایسته از قبیل به جا نیاوردن صوم و صلوة و ندادن خمس و زکوة و وطنی غلام و شرب مدام و اکل حرام و قطع صلہ‌ی ارحام و خوردن ربا و مباشرت زنا و مداومت به مسکرات و مغیرات و بنگ و هتک پرده ناموس و ننگ و فروختن بوزه و شراب و نواختن چنگ و رباب و تراشیدن ریش و تکبر و تفرعن بیش از پیش و درازی شارب و بروت و داشتن زنان فواحش و در بیوت و اشتغال به لهو و لعب قمار تشبه به کفار شقاوت آثار و تتبع هنود مردود در اوضاع و اطوار و اعانت بی‌دینان خذلان‌شعار، مستوجب عقوبات بی‌زهار گردیده بودند.

دلبران در آن داوری روز کین
بد و نیک گردید از هر طرف
ز بس مرده افتاده بیرون ز حد
ز ویران درویش تا قصر شاه
به دامن یکی برد زر بی شمار
یکی بقچه‌ی شال زیر بغل
یکی چنگ بر زر زد و مشت بست
یکی از جام در بوزه شد کامیاب
یکی معجز از فرق زن‌ها ربود
ز کجکول در بوزه تا جام زر
به منعم، نه زربفت و نه کیش ماند
بیردند بود آنچه کاریش نام
گرفتند در خانه‌ها هر چه بود
شد ابری در آن بوستان ژاله بار
چنان آتش فتنه گردید تیز
به دست جوانان در آن داروگیر
یکی بازوی سخت جانی گشاد
یکی رسمانی گرفته به دست
یکی کام دل را ز دختر گرفت
گرفته پسر را یکی در کنار
یکی با برادر شده هم نشین
زنی را کشیده یکی زیر ران
یکی راضی از زن به زیور شده
یکی دست از پای زن برداشت
یکی جام کوچک دلی‌ها به دست
یکی در حشر شد به وصلت جری
یکی دامن از پیش و پس برگرفت
یکی با گدا گفت کجکول کو
یکی آشتی کرد از بهر زر
یکی آفت جان مردان شد
ز مردم یکی مال برد و گذشت
یکی رفت و از مرد مایه گرفت
یکی بهر اسبان شده در بدر
یکی خر ستاند از کف خر فروش
فتاد از زد و برد فوج غیور
زن مرد هر سلسله دم به دم
ز بس بود پرآب چشم جهان
چنین شهر آباد در یک نظر
شد آن ملک، هم چشم ویرانه‌ها

الحاصل جماعت روهیله، به رهنمونی الواط و اجامه‌ی شهر که همیشه هنگامه طلب و نهب و غارت را سبب اند. به جهت گرفتگی مرهته‌گریخته، در خانه‌های خواص و عوام ریخته، به شمشیر شعله‌بار آتش گهرو دار، به قصد تاراج اموال صغار و کبار برانگیختند و روز دیگر سرگردان و خوانین قشونهای درگاه‌شاهی که عقب طوایف مرهته با توایین خویش به چهار طرف راهی شده بودند، بعد از کشتن بسیار از گریختگان و دست برد اموال ایشان، به اردوی فیروزی نشان معاودت نموده. چون مسلمین به سبب تراشیدن ریش و مشابہت به کفار بدکیش، از مشرکین ممتاز نمی‌شدند، در این فتنه و آشوب پامال صدمات غازیان دشمن کوب گشته، هر کس که اسلامش به شهادت تقریر کلمه شهادت به ثبوت پیوست، از این مهلکه سالم جست و هر کس از کمال سراسیمگی و دل‌باختگی، زبان‌ش از اظهار کلمه‌ی اسلام لال گشته بود، طرفی از حیات نیست. القصه در این هنگامه قیامت علامه به هر یک از مومن و موحد و مشرک و ملحد، خسارت مالی و جانی رسید و نیک و بد و حر و عبید آماج ناوک نهب و تاراج گردیده مذلت قتل و اسر کشید."

منبع: محمود الحسینی بن ابراهیم جامی، تاریخ احمدشاهی،

ناشر: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، چاپ اول، سال

بررسی شتاب زده از...

در این میان هزاره‌جات هم، مانند دیگر نقاط کشور از آن آسیب در امان نماند. اگر در نورستان و کنر نیروهای حزب اسلامی با سلفی‌ها و یا در شمال نیروهای جمعیت، محاذ اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی با حزب اسلامی درگیر بودند، در این ساحه‌ی کوهستانی، پاسداران جهاد با شورای اتفاق و سازمان نصر با حرکت و یا در یک ساحه‌ی دیگر از ولایت غزنی(ولسوالی جاغوری) نیروهای هشت گانه‌ی پیرو ولایت فقیه زیر عنوان شورای روحانیت با حزب اسلامی و یا اتحادیه‌ی مجاهدین اسلامی که هر دو برخلاف نیروهای هشتگانه که از ایران تمویل میگردید، از طریق پاکستان اکمال می شدند، چندین سال بعد از سقوط حکومت مرکزی باهم درگیری نظامی داشتند. تا جایی که شاهدان عینی زنده اند و اسناد از آن سال ها باقی مانده، مخالفان بعد از پیروزی بر یکدیگر هیچگونه حد و ثغوری را که بشیرت بر مبنای آن باور انسانی دارند، مراعات نکرده و برای قلع و قمع همدیگر و یا انتقام، چپاول و مجازات همدیگر از هر گونه ابزار و امکانات غیرقانونی، نامشروع و ضد انسانی بهره می گرفتند. به گونه‌ی مثال برای ماندگار گردیدن آن ناسامانی، نگارنده لازم دید تا یکی از اسنادی که تا هنوز از لحاظ سندیت تاریخی نگردیده در این بخش در معرض قضاوت خوانندگان قرار دهد. این گزیده برگرفته از یادداشت های انجنیر محمد اکرم گیزیابی که در آن عهد مسوول امور سیاسی اتحادیه‌ی مجاهدین اسلامی افغانستان و مقیم شهر کویت پاکستان بود انتخاب شده است.

اصل نوشته در بایگانی تنظیم نسل هزاره در همان شهر و فوتوکپی آن در بایگانی "صدای مردم" موجود است.

این واقعه تراژدیک در جریان خزان سال ۱۳۶۲ هجری خورشیدی در ولسوالی جاغوری و مالستان از مربوطات ولایت غزنی رخ داد که پیامد آن صدها خانه را در آن مناطق به آوارگی و بی‌خانمانی و جمع غفیری را معیوب، معلول و یا به کام مرگ کشانده و پیامد نهایت تاسف‌آوری به جا گذاشت.

گیزیابی زیر عنوان **"تطبيق عدالت توسط شورای روحانیت"** می نگارد: "بعد از آنکه پایگاه اتحادیه پس از مقاومت بی نظیری به دست افراد شورای روحانیت افتید، شورای مذکور چندین گروه را تشکیل داد که سه گروه آنرا در این جا معرفی می کنیم. گروه اول یا گروه ضربتی افرادی را در بر می گرفت که به خانه های مردم رفته، افراد را دستگیر نموده، خانه های شانرا تلاشی کرده بودند که به نوبت به خانه‌های آنان رفته و دار و ندار شانرا می چاییدند. فرد یا افراد مورد نظر را از خانه‌هایشان بیرون کرده و به دست گروه دومی می دادند. گروه دومی مسوولیت شکنجه و لت و کوب را به عهده داشت. به مجردی که افراد زندانی به دست آنان می رسیدند، آنها اولین کاری که می کردند وی را در مرداب داخل تعمیر به طرزیکه در بالا ذکر شد، تکبیر گویان غسل می دادند. بعد از آن به گروه سوم که گروه تبلیغات بود اطلاع میدادند تا اعلان نمایند که افراد گنهگار به ساعت سه بعد از ظهر در بازار به سزای اعمال شان میرسند، از برادران مسلمان تقاضا می شود تا جهت مشاهده‌ی آنان به بازار تشریف بیاورند. آنان این کار را به خاطری انجام میدادند که اولاً روحیه‌ی ملت را تضعیف نموده و به اصطلاح زهر چشم نشان دهند که در صورتیکه کسی خلاف شورای روحانیت دست به عمل خصمانه بزند، مجازات خواهد شد. ثانیاً اینکه افراد زندانی را هتک حرمت کرده و بیشتر تحت فشار قرار دهند تا آنان حاضر به پرداخت جرایم نقدی گردند. تا رسیدن ساعت موعود تمام زندانیان در یک حالت شکنجه‌ی روحی بسر می بردند. چون هر کس فکر می کرد وی را شکنجه خواهند کرد. چند دقیقه قبل از ساعت سه بعد از ظهر، عساکر شورا وارد زندان شده و تعدادی از زندانیان را بیرون می کردند. آنان را در بازار برده و با چوب هاییکه شب قبل در گرمی اتاق تاب داده شده بود چوب می زدند. حداقل آن ۵۰ چوب با ضربه بود و

حداکثر آن معلوم نبود. شب ها نیز افراد زندانی را از اتاق ها بیرون کرده و هر بار دو نفر را برای شکنجه می بردند. یک نفر را با پای برهنه در سرمای زمستان که بیش از نیم متر برف روی زمین بود به روی برف نگه میداشتند و نفر دومی را زیر چوب می انداختند. بعداً این کار را به روی نفر اولی انجام داده و دومی را روی برف نگه می داشتند. بعداً افراد مذکور را با بدن و لباس خون آلود در اتاق سرد بین دیگران می بردند. حتا یک قرص دیسپهرین هم به کسی داده نمی شد تا از درد نجات یابد. داخل شدن در خود زندان هم شکنجه‌ی دیگری بود، چون در یک اتاق بسیار کوچک ۲۶ تن را زندانی نموده بودند. اتاق به اندازه‌یی کوچک بود که هم در طول روز دهم و شب بین ۱۰ تا ۱۲ باید روی پای می ایستادند، چون جای نشستن برای شان نبود. پس از آنکه شکنجه‌ی زندانیان به پایان می رسید، دروازه اتاق را بسته و تا صبح باز نمی کردند. تعدادی از افراد به امراض گوناگون از جمله به سوزاک مبتلا شده بودند که تا صبح عذاب می کشیدند. افراد ضربتی که برای تلاشی منازل میرفتند، از هرگونه ظلم و بیدادگری دریغ نمی کردند.

معلم معروف بنام ککو در اولیتو رفته بود، ویرا در بین مسجد گرفتار نموده و به خانه اش بردند. در خانه وی مصروف صرف غذا بودند که خانم معلم مذکور خبر داد که والداهش فوت نموده است. افراد شورای روحانیت به معلم اجازه خروج ندادند. خودشان بیرون رفته و دیدند که مادر معلم روی برف از اثر شوک مغزی فوت نموده است. به معلم مذکور اجازه‌ی کفن و دفن نداده و در

و مدتی حبس
۳. حاجی علی نقی موسفید ۸۰ ساله از حوتقول ۶۳۰۰۰
افغانی جریمه و مدتی زندانی
۴. جان محمد از حوتقول، ۸۰۰۰۰ افغانی جریمه
۵. کربلایی علی نظر از انگوری، مدت حبس و جریمه
۶. برات علی از هیچه یک میل تفنگ و صد دانه مرمی جریمه و هشتاد ضربه شلاق و ۳۰ رو حبس
۷. فاضلی (روحانی) شصت ضربه شلاق و بیست روز حبس
۸. علی احمد خان ۶۰۰۰۰ افغانی از خانه اش گرفته شد
۹. علی دریاب یک میل تفنگ جریمه و سه صد ضربه چوب جزا
۱۰. محمد عیسا از جاله یکصد ضربه چوب جزا و ۴۰۰۰۰ افغانی جریمه
۱۱. مامور خیرعلی ۴۰۰۰۰ افغانی جریمه، یکصد ضربه چوب و شش ماه حبس. جرم وی این بود که خسربره‌ی معلم خادم بود، ورنه خودش در هیچ دسته بندی سیاسی شرکت نداشت.
۱۲. سید مکتوب نماینده خواجه علی در اتحادیه، ۳۰۰۰۰ افغانی و سه تفنگ جریمه، سه صد ضربه چوب و شش ماه حبس
۱۳. سید برات ۲۲۰۰۰ افغانی جریمه و یکصد ضربه چوب جزا
۱۴. فرزند سید مکتوب ۶۰ ضربه چوب جزا
۱۵. دهقان انجنیر ناصری ۲۱۰۰۰ افغانی جریمه
۱۶. قریه دار کاظم علی از کمرک، نماینده در اتحادیه، ۱۵۰۰۰ افغانی جریمه و یکصد ضربه چوب جزا و

شورای روحانیت تعداد بی شماری درختان بادام افرادی را که در زندان بودند و یا در بیرون منطقه به سر می بردند قطع کرده بودند، اما خود زندانیان از هر قماش و در هر روستایی بودند. در بین آنان مامور سابق دولت، معلم، انجنیر، دهقان، روحانی و افراد مسنی که سن شان بین ۶۰ تا ۷۰ سال بود نیز یافت می شدند. سه تن از موسفیدان که یکی آن خسر معلم خادم و دیگری شخصی از بستگان علی مدد خان بود، چون ضعیف بوده و خود بیرون شده نمی توانستند، دو تن دیگر آنها را از زیر بازوهای شان گرفته از زندان برای رفع حاجت بیرون میکردند. مرد ۷۵ ساله‌ی دیگر بنام حسن علی از سبزچوب را ۶۰ ضربه چوب زده و ۲۰ هزار افغانی جریمه کردند.

دستش در اثر شکنجه شکسته بود.
۱۷. معلم رواب از ممدک، ۴۲۰۰۰ افغانی جریمه، شش ماه حبس و به اثر ضربات چوب یک دستش از چهار جا شکسته بود.
۱۸. معلم جانعلی از سرقول، ۴۲۰۰۰ افغانی جریمه و دو ماه حبس
۱۹. محمد عارف ولد محمد جعفرخان از میرآدینه‌ی مالستان، ۵۰۰۰۰ افغانی جریمه، سه صد ضربه چوب و شش ماه حبس جزا.
۲۰. محمد ایوب از قاشمقام، زندانی، چهار هزار افغانی و یک میل تفنگ جریمه
۲۱. سلمانعلی، صد ضربه شلاق و شش ماه حبس و ۴۰۰۰ افغانی جریمه
۲۲. ملا محمد جمعه، ۷ ماه حبس و سه میل تفنگ جریمه
۲۳. عوض علی باشی از قمبر، ۳۵۰۰۰ افغانی جریمه و سه ماه حبس
۲۴. محمد اسماعیل از سرقول جاله، ۲۵۰۰۰ افغانی جریمه و یک ماه حبس
۲۵. رمضان علی از سرقول جاله سه ماه حبس و ده هزار افغانی جریمه
۲۶. خدابخش از سرقول جاله، ده هزار افغانی جریمه‌ی نقدی
۲۷. اسدالله ۳۰۰۰۰ افغانی جریمه و شش ماه زندانی. البته لیست افرادی را که خانه های شان به تاراج رفت و یا تفنگ های شان گرفته شده در این جا نیاوردم. چون از یک جانب تعداد دقیق شان برای ما معلوم نیست و از جانب دیگر مقدار خسارات وارده را نمی توانستیم تخمین بزنیم. اما وقتی تلاشی خانه ها، زندانی کردن ها و شکنجه به پایان رسید، شورای روحانیت به اصطلاح مبارز دست به ابتکار دیگر زده و گروهی را به کار

تبلیغات گماشت. این گروه که متشکل از شیخ های جوان بودند و تعداد شان به حدود ۲۵ تن میرسید، ماموریت یافتند تا در دهکده و قرای اطراف رفته و علت اعمال شان را که تا آن وقت مرتکب شده بودند بازگو و تشریح نمایند. در واقع آنان بر ضد اتحادیه دست به تبلیغات می زدند. آنها می خواستند جنایات شان در جاغوری را بدین وسیله توجیه نمایند. از جمله موضوعات که در بازار سنگ ماشه با استفاده از لودسپیکر اعلان نموده بودند، این بود که از پایگاه تنظیمی ها در سنگ ماشه اشیای ذیل را بدست آوردیم که نشاندهنده‌ی خاصیت ضد اسلامی آنان است: "هفت میلیون افغانی پول نقد، یک و نیم لاری شراب و دویوچی شیخی (بُجُل)، سی بستره، چهل دمبوره، ده ماسک گاز و ده تخته گلیم." از این جمله تنها بستره و گلیم آن راست بدست آنها رسید آن هم نه به تعداد که ذکر گردیده بود. و یا در مورد ادعای آخوندها در باره اشیای دیگر غنیمتی، قضاوت را به خوانندگان می گذاریم. در همین حوالی که شورای روحانیت مبارز در جاغوری فشار و تعدی روی مردم روا میداشت و بدلخواه خود مردم را جریمه و شکنجه و زندانی می نمود، عده‌ی دیگر در هزاره جات نیز تحت فشار و ظلم بسر برده و جان و مال شان مصوون نبود. آنان مردمان دهقان هزاره دایه بودند که مورد اذیت و آزار زمینداران پشتون واقع شده بودند. جرم هر دو یعنی هم از مردمان جاغوری و هم از هزاره های دایه یکی بود. کفریت و الحاد شورای روحانیت به اصطلاح مبارز عده‌یی از افراد شورا با پشتون های دایه صحبت کرده و از آنان سوال کردند که چرا دست به چور و چپاول هزاره ها می زنند؟ جواب شنیده بودند که هزاره‌ها کافر اند. هیئت شورا دلیل آورده بود که هزاره‌ها کافر نبوده و مسلمان مجاهد اند. پشتون های دایه گفته بودند که شما چرا افراد اتحادیه را چور و چپاول کردید؟ هزاره های دایه هم از پشتیبانان آنان بوده و از آنها سلاح دریافت می کردند. هیئت شورای روحانیت به اصطلاح مبارز هیچ کاری از پیش نبرده و خجالت زده برگشتند.

قبل از ختم این مبحث لازم می بینم سه مورد از تطبیق عدالت اسلامی شورای به اصطلاح روحانیت مبارز را بازگو نمایم. یک تن از اهالی علودال برای خرید تیل به بازار سنگ ماشه آمده بود. از بازار دستگیر شده و برای ۴۸ روز زندانی شده بود. وقتی ویرا آزاد کردند، خوش به نظر می رسید. زندانیان از وی پرسیده بودند که تو چکار کرده بودی؟ او در جواب گفته بود که هیچ. آنان گفته بودند که هیچکاری که نکرده بودی خوشی زیاد برای چیست؟ تلافی این ۴۸ روزی را که در زندان بدون موجب گذراندی کی میکنی؟ وی در جواب گفته بود که آنان از خدا و رسول خدا ترس ندارند. اگر بخواهند تمام زمستان و تابستان سال آینده را هم مرا در زندان نگه میدارند، که از آنها باز خواست خواهد کرد؟ حالا هم جای شکرش باقیست که پس از ۴۸ روز مرا آزاد کردند. وقتی ۷ تن از افراد مالستان به طرف جودری عقب نشینی کرده بودند، افراد شورا به اصطلاح روحانیت مبارز آنان را دستگیر کرده و به زندان منتقل کرده بودند. در بین آنان جوانی بود که با استفاده از تاریکی شب از چشم عساکر شورای روحانیت خود را کنار زده و در نانوایی سنگ ماشه پناه گرفته بود. وی به خاطر اینکه نانوا زیاد کنجکاووی بخرج ندهد، خودش داستان فرار را تعریف نموده و از نانوا خواسته بود تا به وی پناه دهد. نانوا هم نامردی کرده و همان ساعت به شورای روحانیت اطلاع داده بود. عساکر شورا وقتی ویرا گیر آوردند، به اندازه‌یی لت و کوب کردند که حد ندارد. اما پاداش خباز "جوانمرد" این شده بود که به امر شورای روحانیت نان زندانیان باید از وی خریداری میگردد و او باز هم نامردی کرده و هرچه نان سوخته و چکیده در دکانش پیدا میشد به قیمت اصلی نان خوب بالای زندانیان می فروخت. کسی نبود بگوید که بالای چشمش ابروست. مجموعاً حدود ۳۲۰ تن از جاغوری و مالستان در زندان روحانیت به اصطلاح مبارز در حبس بودند. افراد شورای روحانیت و عساکر آنان هر چه اشیای قیمتی که افراد زندانی داشتند از آنان گرفته بودند: ساعت، انگشتر، لنگی و کلاه خوب. تعدادی از زندانیان با وجود سرمای شدید زندان و عدم بخاری، منقل وغیره با سر برهنه زندگی میکردند. ادامه دارد



دوهفتنه، پگه نگاه

گزارشگر: عبدالله فرامرز

بیکاری چالش مزمنی که همچنان پیداد میکند



روند رو به افزایش بیکاری در کنار دهها چالش بحران ساز در افغانستان با گذشت هر سال نگران کننده تر میشود. به اساس آمارهای ارائه شده از سوی نهادهای معتبر داخلی، در حال حاضر بیش از هفت درصد واجدان شرایط کار در کشور مطلق بیکار هستند.

کارگران از کم کاری دولت افغانستان در زمینه اشتغال زایی به شدت انتقاد میکنند و هشدار میدهند که اگر به مشکل بیکاری همچنان رسیدگی نشود، پیامدهای خطرناک خواهد داشت.

علی آغا کارگری است که به گفته خود روزها در چوک کوتهی سنگی منتظر کار می ماند، اما در پایان روز دست خالی به خانه بر میگردد: "حتا در یک هفته قادر به یافتن دو روز کار نمی شوم. این تنها مشکل من نیست؛ کارگران زیادی هستند که حتا یک روز در هفته هم نمیتوانند برای شان کاری دست و پا کنند."

علی آغا از دولت افغانستان میخواهد که تا دیر نشده دست به کار شود و مشکل بیکاری را به باور خودش پیش از آنکه بحران ساز شود، حل کند.

کارگران خارجی، نگرانی کارگران افغان

در حال حاضر در شماری از پروژه های ساختمانی در کشور از جمله در شهرهای بزرگ، صدها تن از کارگران خارجی مشغول به کار اند که بیشترشان پاکستانی هستند. این در حالیست که کارگران افغانستان به دلیل نیافتن فرصت های کاری مجبور به ترک کشور میشوند و برای یافتن لقمه نانی از انجام شاقه ترین کارها هم در کشورهای بیگانه دریغ نمی کنند.

حسین آغا کارگری که سه روز است کاری گیریش نیامده است، میگوید: "کارگران پاکستانی زمینه های کاری را از ما گرفته اند. شرکت های ساختمانی کشور فایده ی خودشان را در نظر میگیرند و در فکر کارگران افغانی نیستند."

اما مسوولان شرکت های ساختمانی، مهارت کارگران افغانی را پایین میدانند و از کارگران پاکستانی به عنوان کارگران دارای "مهارت خوب" ستایش میکنند.

محمدالله ننگیالی، مسوول یک شرکت ساختمانی در کابل میگوید: "کارگران پاکستانی هم مهارت خوب دارند و هم با پول کمتر کار میکنند. دلیل علاقمندی ما به این کارگران اینست."

نامنی، عامل بیکاری

محمد اعظم که در چوک کمپنی کابل از بام تا شام در انتظار کار است، روند رو به افزایش بیکاری در کشور را به ازدیاد نامنی پیوند میدهد و به این باور است که با گرم شدن هوا و افزایش حمله های تروریستی، علاقمندی سرمایه گذاران به افغانستان کمتر میشود. وی میگوید: "فکر نکنم آینده ی مردم فقیر و کارگر به زودی بهتر شود. هر قدر جنگ زیاد شود، بیکاری نیز افزایش می یابد." اما وی بازم از دولت آینده که قرار است تا یکی دو ماه دیگر بر سر کار بیاید، میخواهد که به مشکل بیکاری چاره یی پیدا کند.

علی افتخاری، سخنگوی وزارت کار و امور اجتماعی اما به این باور است که یگانه عامل بیکاری، مهاجرت از روستاها به مراکز شهرها و بازگشت مهاجران از خارج کشور به شهرهای مرکزی میباشد.



وی در پاسخ به انتقادهای کارگران که دولت را در افزایش بیکاری مقصر میدانند، میگوید: "وزارت کار و امور اجتماعی یک نهاد کارآفرین نیست، اما همواره می

روند رو به افزایش بیکاری در کنار دهها چالش بحران ساز در افغانستان با گذشت هر سال نگران کننده تر میشود. به اساس آمارهای ارائه شده از سوی نهادهای معتبر داخلی، در حال حاضر بیش از هفت درصد واجدان شرایط کار در کشور بیکار هستند.

کارگران از کم کاری دولت افغانستان در زمینه اشتغال زایی به شدت انتقاد میکنند و هشدار میدهند که اگر به مشکل بیکاری همچنان رسیدگی نشود، پیامدهای خطرناک خواهد داشت.

علی آغا کارگری است که به گفته خود روزها در چوک کوتهی سنگی منتظر کار می ماند، اما در پایان روز دست خالی به خانه بر میگردد: "حتا در یک هفته قادر به یافتن دو روز کار نمی شوم. این تنها مشکل من نیست؛ کارگران زیادی هستند که حتا یک روز در هفته هم نمیتوانند برای شان کاری دست و پا کنند."

به باور آگاهان، بیکاری یکی از عوامل نامنی و جنگ در کشور است که اگر به گونه ی پایه یی و استراتژیک به آن رسیدگی نشود، به یقین که در آینده ی نه چندان دور به بحران فراگیری مبدل خواهد شد که دولت ناتوان کابل از مهار آن عاجز خواهد بود. *****

کوشد تا با مسوولان ذیربط برای زمینه سازی کار به کارگران همکاری کند." آقای افتخاری می پذیرد که از ده میلیون واجدان شرایط کار در افغانستان چهار و نیم میلیون نفر بیکار اند و نزدیک به نهمصد هزار تن "مطلق بیکار" هستند.

به خود به گونه ی طبیعی برای بخش وسیعی از ساختار اجتماعی تحریک آمیز به شمار رفته و رژیم در چشم آن ساختار مرادف به دشمن قرار میگرفت، لذا برای سرنگونی رژیم بهترین سوژه برای تحریک پایه های اجتماعی عناصر ناراضی موضوع قومیت و یا گرایش های فرهنگی تلقی می شد. اما در جریان سه دهه ی اخیر که نظم مرکزی کارایی اش را از دست داده و جریانات قومی توسط مهره های درونی از برون رهبری و مدیریت گردید، آن راهکار پیشین که برای مقام های رهبری جریان های سیاسی پیشین که حول یکنوع فدرالیسم غیررسمی زیرنام و عنوان افغانستان به امور سیاسی شان ادامه می دادند، در ابتدا تحریکات ایدئولوژیک...

بهترین امتیاز برای عناصر روستایی متحد مرکز و یا کوچ روان قبایل در گذشته، امتیاز اراضی، منابع آب، مستمری سالانه ی نقدی، معافیت از مالیات و یا خدمت به نظام و یا اهدای فرمان برای علفچر و مراتع چراگاهی بود. این نوع امتیازدهی سبب گردید تا مخالفان مرکز و یا عناصر گریز از مرکز نیز از آن ناهنجاری ها برای جلب نیرو و غرض مخالفت با مرکز آن را سمت و سوی قومی و یا قبیله یی داده و مرکز را متهم به نگاه تبعیض آمیز نسبت به دیگران نمایند. چون امتیاز دسترسی به مقام های اداری ملکی و نظامی و یا عدم ادای مکلفیت عسکری در کنار لغو مالیات بر اراضی و اسکان روی اراضی و یا تهاجم و خودسری بر ساختارهای بدون پشتوانه ی دولتی، خود

پیامد سیاست ورزی قومی

توغل

مرکز که مدام متحدان مرکز را در روستاهای کشور برای مهار عناصر گریز از مرکز در کنار مرکز قرار میداد، حتا در روستاها، یکنوع سیاست عقب مانده و منحط قبیله یی را فعال و زنده نگه میداشت. عناصر متحد مرکز و گریزان از مرکز هر دو در اتکا به همان سیاست ورزی قبیله یی و عصیبت های برگرفته از آن پایه یی اجتماعی شان را خوراک فکری داده و القای ذهنی و یا تحمیق اجتماعی فرهنگی میکردند. قدرت مرکزی برای جلب نیرو جهت سرکوب نیروهای خلاف مرکز، با دادن امتیاز به عناصر روستایی، اوضاع را به نفع شان مدیریت می نمود.

تاریخ معاصر کشور نشان میدهد که سیاست ورزی قومی در این جغرافیا بیش از یک چند سده عمر سیاسی و یا پیشینه و قدامت تاریخی دارد. در جریان این برهه ی تاریخی، اگرچند به تدریج ساختار اجتماعی که اساس نظام اقتصادی آنرا نظام فیودالی تشکیل میداد، از حالت ملوک الطوائفی و ارباب رعیتی روستایی به تمرکز قدرت به نفع مرکز حرکت داشته است، اما سیاست ورزی قومی برای تحکیم مرکزیت قدرت سیاسی همواره به مثابه ی ابزار فشار از سوی مرکز مورد بهره برداری سیاسی قرار گرفته است. امتیاز و یا تطمیع نظام ارباب رعیتی برای همسویی با